

آقای خامنه‌ای! پیش از اینکه دیر شود دستور برخورد بیرحمانه تان را پس بگیرید

جناب آقای خامنه‌ای!

در خبرها خواندم که گفته اید کسانی که در حوادث روزهای اخیردا نگاه به اعتراض صنفی پرداخته و یا معترض به سیاست های رایج کشور شده اند عوامل دشمن اند و دستور صادر کرده اید که با این عوامل دشمن با بیرحمی برخورد شود. اگر چه پیش تر از این نیز صدور دستورات تند شما را در برخورد با مطبوعات و مردم شاهد بودیم، اما این دستور صریح، که در شما بی سابقه است باب جدیدی می گشاید که برای من که شما را می شناسم عجیب است. و همراه با این تعجب مجموعه ای فراوان از سوالات را در من بر می انگیزد.

نخست می خواهم بپرسم آیا می دانید حاصل صدور برخورد بیرحمانه چیست؟ و مجریان این دستورات چگونه آنرا اجرا خواهند کرد؟ و کسانی که این بیرحمی بر آنان روا می شود چه کسانی هستند؟ و بر سرشان چه خواهد آمد؟ آیا زمانی که دستور برخورد بیرحمانه صادر می کردید می دانستید که ممکن است کسانی کشته شوند؟ وقتی دستور تحبیب قلوب را در فردای فاجعه کوی دانشگاه در 18 تیر 1378 صادر کردید فرزندان چفیه به گردن شما چنان بیرحمی کردند که زخمش تا مدتها بر چهره جامعه ایران بود، وای به امروز که دستور بیرحمی صادر می کنید.

جناب آقای خامنه‌ای!

آنانکه به تبعیت از انصار پیامبر اسلام خودشان را انصار حزب الله و لابد یاران شما می خوانند سوگمندان پلیدترین ویی رحم ترین جوانان این کشورند. وسایل اعمال برخورد آنان در حالتی که دستور برخورد بیرحمانه صادر نکرده بودید ابزاری بود مانند زنجیر، باتوم، پنجه بوکس، چاقو، گاز بی حس کننده، کمربند چرمی و چیزهایی شبیه این. این موجودات معمولاً برخلاف سنت های جوانمردانه جنگ و کشتی و حتی دعوا یک به یک نمی جنگند، اینها در گروههای ده پانزده نفری یکی را گیر می آورند و دسته جمعی حمله می کنند. در هنگام کتک زدن و به قول شما بی رحمانه برخورد کردن چنین توهم می کنند که انسان هایی فداکار و از جان گذشته اند. و گروه ده پانزده نفری اینها گران به جان جوانی، دختری یا پسر، می افتند که معلوم نیست تا چه حد در درگیری و دعوا نقش داشته است. من بارها آدمهای زخمی را دیده ام که برخورد بی رحمانه مورد نظر حضرت تعالی با آنان روا شده است. و عجیب است که زخم های این خشونت های بیرحمانه پس از گذشت یک ماه و دو ماه که هیچ، تا سالها خوب نمی شود.

نمی دانم، فکر کردید و دستور برخورد بی رحمانه صادر کردید؟ یا مطابق معمول با دیدن گروهی از روستائیان و رامین که خودشان را فدایی رهبر خواندند ذوق تان گل کرد و دستور دادید؟ آیا متوجه هستید وقتی که همه جمعیت می گویند سرباز شما هستند و گوش به فرمان شما هستند، این « همه » فقط پانزده در صد از جمعیت کشور است؟ و آیا می فهمید که به همین دلیل است که حق ندارید احساس کنید رهبر سیاسی یا مذهبی همه مردم ایران هستید؟ آیا می فهمید این جمعیتی که فریاد می زند، در حالت زندگی عادی و در زندگی اجتماعی جرات ندارد به مردم اعلام کند که حزب الهی است و مدافع شما و وضع موجودی است که شما طرفدارش هستید؟ آنها می آتند و فریاد می زنند و شما دچار این توهم می شوید که چون سالن پر از جمعیت است یا استادیوم پر از جمعیت است یا خیابان پر از جمعیت است، بنابراین اکثریت مردم شما را دوست دارند. حاصل این توهم این است که می گویند که به اشاره یک انگشت دشمنان را توسط مردم سر جایشان می نشانید. اشاره انگشت شما را مردم فداکار ایران نیستند که می پذیرند، نه، اشتباه نکنید. اشاره انگشت شما را مردم فداکار ایران نیستند که می پذیرند، نه، اشتباه نکنید. اشاره انگشت شما را قاضی دادگاه انقلاب و دادگاه مطبوعات و فرماندهان سپاه و بسیج و انصار حزب الله می بینند. آنها قدرت دارند. آنها می توانند با امضاء یک کاغذ یک خانه را بازرسی کنند و کسی را به زندان بیندازند یا با باتوم و زنجیر بدنهای بی دفاع را له کنند. پشت این قدرت هیچ چیز مقدسی نیست، هیچ انگیزه پاکی نیست. عاشقان و فداکاران شما مثل آب خوردن فحش می دهند و با بی رحمانه ترین شکل کتک می زنند و تا مطمئن نباشند که یک لشکر ضد شورش پشتیبان آنهاست جرات حمله به جوانان کشورمان را ندارند. اشتباه نکنید! متأسفانه شما در هفت سال اول حکومت نادرشاه نیستید که قدرت و انگیزه داشت، شما در هفت ساله دوم هستید، همان سرایشی که تقریباً تمام قدرتمندان بر سر قدرت فریب آنرا خورده اند و دستور برخورد بی رحمانه را صادر کرده اند. و سوگمندان هیچ کدام تامل نکردند که آیا این برخورد بی رحمانه دواي درد آنهاست یا نه. حاصل این می شود که تازه وقتی قدرت را از دست دادند به این فکر می کنند که کاش عاقلانه و منطقی برخورد کرده بودند.

آقای خامنه ای!

نه شما در ایران محبوب تر از صدام حسین در عراق هستید و نه انصار حزب الله و بسیج و سپاه و طرفداران شما انگیزه و عصیبت سربازان و عاشقان صدام حسین را دارند. محض رضای خدا به سرنوشت او نگاه کنید و درس عبرت بگیرید. صدام حسین که زمانی نامش بر بدن هر شهروند عراقی لرزه می انداخت ذوب شد و به زمین فرو رفت و الآن جز کابوسی در ذهن مردم عراق نیست. مردم چنان از او نفرت پیدا کردند که با آغوش باز سربازان بزرگترین قدرت نظامی و خشونت بار جهان را استقبال کردند. این سرنوشتی تلخ است، کاری نکنید که مردم در آرزوی حمله آمریکا باشند. این ظلمی است بر مردم ایران. آنان دوست دارند مستقل باشند و پیشرفت کنند و آزادی فردی و سیاسی و امنیت داشته باشند. آنان می خواهند در پناه قانون زندگی کنند و مثل همه مردم جهان نزد افکار عمومی جهانیان احترام داشته باشند. اینها حق طبیعی مردم است.

جناب آقای خامنه ای!

آیا می دانید که مردم کاربرد واژه دشمن را در جملات شما مسخره می کنند؟ آیا شنیده اید که وقتی در مورد دشمن حرف می زنید مردم خنده شان می گیرد؟ متأسفانه تعریف دشمن در ادبیات سیاسی شما آنقدر گشاد شده است که 85 درصد جمعیت ایران در آن جا می گیرند. مجلس دشمن است، دولت دشمن است، احزاب دشمن اند، جوانان دشمن اند، زنان دشمن اند، دانشجویان دشمن اند، پیرمردها دشمن اند..... آقای خامنه ای! دوستان تان کجا هستند؟ چند نفرند؟ چند درصد جامعه ایران هستند؟ با اتکاء به چقدر پشتیبان جرات می کنید از کلمه ملت ایران استفاده کنید؟ این چه کشوری است که اکثریت مردم اش دشمن کشورشان هستند؟ حتماً یک اشکالی وجود دارد. آقای هاشمی معتقدند که با 15 درصد از آرا هم می توان یک کشور را اداره کرد. آیا شما هم همین اعتقاد را دارید؟ می دانید نام حکومتی که اکثریت مردم را دشمن می داند چیست؟ شما آنقدر دانش دارید که معنی نام دیکتاتوری را بدانید. آیا وقتی در سالهای 1350 تا 1357 در مشهد در جمع روشنفکران خراسان به حکومت ایده آل تان فکر می کردید هرگز گمان می کردید رهبر کشوری بشوید که فقط 15 درصد مردم اش حکومت شان را قبول داشته باشند؟ اگر زمانی به شما می گفتند نظرتان درباره چنین حکومتی چیست چه می گفتید؟ دوروبر تان آینه سراغ دارید؟ چه مدتی است که در آینه به خودتان خیره نشده اید؟

آقای خامنه ای!

یکی از دوستان قدیمی تان به من می گفت کار تمام است. می گفت آقا به این نتیجه رسیده است که اگر برود ایران هم می رود. می گفت آقا می گوید تا آخرین قدم می ایستم و نمی گذارم با از میان رفتن ما دین هم از بین برود. او با ناامیدی در مورد شما فکر می کرد و معتقد بود در چنین وضعی بهتر است آدم مثل کسی که در طوفان شن گرفتار شده است گوشه ای بنشیند تا طوفان تمام شود و اگر زنده ماند به زندگی اش بعد از طوفان ادامه دهد. این نگاه دوست قدیمی شماست، وای به حال ملت که شما را دوست ندارد و دوست نمی شمارد.

آقای خامنه ای!

یک بیماری وجود دارد به نام پارانویا، این بیماری دو نشانه دارد. نخست اینکه بیمار احساس عظمت می کند و خود را مهم ترین موجود جهان می پندارد و دوم اینکه بیمار احساس می کند تمام جهان در حال توطئه علیه او هستند. این بیماری را می شناسید؟ بسیاری از قدرتمندان بر سریر قدرت دچار این بیماری اند. آنان احساس می کنند عظیم اند، احساس می کنند ناجی محرومان و فقرا و مستضعفان و پابرهنگان اند. احساس می کنند در سرنوشت بشر نقش مهمی دارند، فکر می کنند قدرت تغییر جهان را دارند. در همان حال همه را دشمن می پندارند، می بینند که همگان در حال توطئه اند. آمریکا قصد حمله نظامی دارد، اروپا قصد تهاجم فرهنگی دارد، ژاپن قصد تهاجم اقتصادی دارد، عرب ها قصد دارند با توسعه وهابیت شیعه را از بین ببرند، حیدر علی اف قصد دارد تا آذربایجان را از ایران جدا کند، حامد کرزای قصد دارد تا مرز شرقی را دچار بحران کند. همین می شود که همه دشمن می شوند، همه سازشکار و خودفروخته می شوند. یاسر عرفات می شود دوست اسرائیل و بشار اسد می شود موجودی ترسو و سازشکار. هیچ کس دوست نیست، جز موجوداتی موهوم که در واژه هایی موهوم تر معنی می شوند. می گوید دوستان ما ملت های مستضعف اند. این ملت های مستضعف کجا هستند؟ جغرافیای شان کجاست؟ اسم شان چیست؟ چطور فهمیدید که دوستان ما هستند؟ آقای خامنه ای! شخص شما در جهان دوستی دارید که بدون کمک مالی حامی شما باشد؟ از مرزهای جهان بگذرید و داخل کشور بیایید. چه کسانی در داخل کشور قصد توطئه علیه شما را ندارند؟ نهضت آزادی

با متوسط سنی 70 سال قصد براندازی حکومت را دارد. ملی مذهبی ها شش ماه بعد از اینکه چهار بار در خانه همدیگر مهمانی دادند شدند تشکیلاتی پیچیده که برای آمریکا کار می کردند. مشارکتی ها جاده صاف کن آمریکا هستند. تندروهایی مثل مجاهدین انقلاب قصد کودتای خرنده دارند. روشنفکران که مادرزاد دشمن اسلام اند. ملی ها که مرتد هستند. جوانان که فاسدند. زنان که متأثر از فرهنگ غربی اند..... اینها را جمع ریاضی ببندید، چند نفر برای شما باقی می ماند؟ واقعا اگر اینهمه دشمن قصد توطئه علیه شما را دارند، پس این حکومت با اتکاء به چه چیزی سر جایش ایستاده است؟

آقای خامنه ای!

بگویند تا حفاظت اطلاعات قوه قضائیه نظرسنجی علمی کند و ببیند که شما محبوب چند درصد از مردم ایران هستید. نمی گویم وزارت اطلاعات، چون لایذ وزارت اطلاعات هم دشمن است و قابل اعتماد نیست. فکر می کنید چند درصد از مردم ایران شما را دوست دارند؟ چند درصدشان در خلوت به شما احترام می گذارند؟ چند درصدشان در گفتگوی دوفره نام شما را با احترام می برند؟ می دانید! شاخص خوبی به شما می دهم، امیدوارم کمی به آن فکر کنید. می گویند نفرین آخرین کاری است که یک درمانده می کند. وقتی مردم کاملا از دست یک حکومت به تنگ می آیند و همه راههای اصلاح بسته می شود، مردم رهبران شان را نفرین می کنند و برای آنها جوک می سازند. به دفترتان بگویند برایتان جوک هایی که پس از توقیف و سرکوب مطبوعات در مورد شخص شما ساخته شد را جمع آوری کنند. آنها را گوش کنید و به انگیزه سازندگان آن دقت کنید. هر بار که علیه مردم حرفی زده اید و مردم حق اعتراض نداشتند یک جوک برای شما ساختند. هر بار که حق انتخاب را از مردم گرفتید مردم یک جوک در مورد شما ساختند. سوگمنده این جوکها آفتدر غیر انسانی است که من حتی حاضر نیستم خیلی از آنها را گوش کنم، نه به این خاطر که در مورد شماست، نه، به این خاطر که در مورد یک انسان است. اما شما، شخص شما هستید که خودتان را ویران کرده اید. شما هستید که اجازه می دهید برایتان جوک بسازند. و می دانید که خود کرده را تدبیر نیست. وقتی جرج بوش در نقش یک احمق سیاسی ظاهر شد و بدون هیچ دلیلی رفتاری تجاوز کارانه در پیش گرفت، مردم جهان و آمریکا هزاران جوک برای او ساختند. وقتی یک شهروند تحت فشار حکومتش قرار می گیرد و راهی برای واکنش قانونی ندارد و حق اعتراض از او سلب می شود، مجبور می شود تا باورهایش و کینه اش را در لطیفه و جوک نشان بدهد. آقای خامنه ای! در این چهار سال کاری کرده اید که مردم کینه شما را به دل دارند. شما می روید، مطمئن باشید که می روید. حتی اگر به نابودی حکومت مطمئن نباشید به مرگ که ایمان دارید؟ هیچ وقت یادتان نرود که نام نیکی از شما در تاریخ ایران نخواهد ماند. البته، نه، بگذارید کمی عادلانه تر قضاوت کنم. این را می توانم بگویم که شما در دوران خودتان دستور بیرحمی و شقاوت و اعدام را تا به حال صادر نکرده اید. به این ایمان دارم. گمان می کنم چیزهایی از رمان و شعر و موسیقی و ادبیات و محمد مختاری و شریعتی و اخوان و شفیعی کدکنی و روشنفکران خراسان هنوز به جا مانده است که به شما اجازه نمی دهد بیرحم باشید و دستور اعدام صادر کنید. گرچه می دانم که خاتمی درمانده و مستاصل مدتها بست نشست که شما دستور اعدام بچه های دانشجوی واقعه 18 تیر صادر نکنید. و شما معتقد بودید که باید چند تایی را اعدام کنند تا چنین وقایعی تکرار نشود و عبرت شود برای دیگران.

جناب آقای خامنه ای!

بگویند تا فهرست اسامی کوچک دستگیر شدگان 18 تا 25 ساله درگیری های دانشجویی را برایتان بیاورند. مطمئنم نامهایی مانند ابوذری، سجاد، میثم، احسان، یاسر، سارا، مونا و زهرا در آن فهرست فراوان است. اینها فرزندان پدر و مادرهای نسل جنگ و انقلاب هستند. این بچه ها در مدارس جمهوری اسلامی درس خوانده اند. این بچه ها تقریباً هرگز از ایران پایشان را بیرون نگذاشته اند. شما به اینها می گویند عوامل دشمن؟ ابوذری و میثم و یاسر که عوامل دشمن باشند، وای به خود دشمن! چه شد که اینها دشمن شدند؟ چه کسی اینها را به خیابان کشید؟ وقتی قاضی مرتضوی در بهار سال 1379 به دستور شخص شما حکم بازداشت 14 روزنامه را در یک شب امضا کرد و لکه ننگ بر دامن شما و جمهوری اسلامی گذاشت، شما اجازه دادید تا تخم کینه و نفرت در دل یک نسل کاشته شود. حالا بیایید و آنچه کاشته اید درو کنید. می گویند: هر که گریزد ز خراجات شهر / جورکش غول بیابان شود

آقای خامنه ای!

روزهای تلخ و سیاهی در پیش است. به حکم آنکه انتقادات نرم و ملایم ما را در مطبوعات دوم خردادی تاب نیاوردید، به حکم آنکه روند طبیعی جنبش اصلاحات را تحمل نکردید، به حکم اینکه نپذیرفتید یک اقلیت 15 درصدی حق ندارند

70 درصد قدرت را در اختیار داشته باشند، به حکم اینکه نپذیرفتید مردم حق دارند نمایندگان خود را انتخاب کنند، به حکم اینکه نپذیرفتید مردم حق دارند اعمال خود را به اختیار انجام دهند، به حکم همه اینها، نسلی را در پیش رو خواهید داشت که اصلا شما را دوست ندارد و به این نتیجه رسیده است که حکومت شما غیرقابل اصلاح است. حالا دو راه در پیش دارید، یا پا پس یگذارید و بپذیرید که سهم واقعی از قدرت برای آن 15 درصد حفظ شود و یا دستور بیرحمی و برخورد بیرحمانه صادر کنید و بدون گوش کردن به مشاورت عاقلان با اشاره انگشت مخالفان تان را درو کنید. اگر جسد 40 یا 50 نفر کف خیابان امیرآباد بیفتد، مطمئن باشید آن خانه دیگر هرگز روی آرامش نخواهد دید. طوفان جامعه چنان گیج کننده است که فرصت تأمل دوباره به شما را نخواهد داد. زمانی فرا خواهد رسید که شورای فرماندهی سپاه هم حرف شما را گوش نمی کند. آن وقت است که علی می ماند و حوضش، گرچه سالهاست که علی مانده است و حوضش. در این حال هرچه کنید به ضرر شما خواهد بود. آن وقت است که چفیه ها را دختران جوان به عنوان دستمال گردن و رودامنی خواهند بست و به تمسخر تمام آنچه ارزشی خوانده اید خواهند پرداخت. و این تمسخر پاداش کسی است که نمی خواهد چیزی را به وقت خودش بفهمد.

آقای خامنه ای!

دستور برخورد بیرحمانه تان را هرچه زودتر پس بگیرید. واقعیت اجتماعی بیرحم تر از آن است که کسی بتواند چنین دستوراتی صادر کند. می خواهیم رازی را با شما در میان بگذارم. دانستن آن سودمند است. پیرمردها و میان سالان جامعه ایران تندروتر از جوان ها هستند، همه می دانند که تا دو سه سال دیگر جمهوری اسلامی در تاریخ سیاسی جهان تدریس خواهد شد و اثری از آثارش نخواهد ماند. پیرمردها می گویند تا دو سه سال دیگر ما پیرتر می شویم و دیگر وقتی برای زندگی نخواهیم داشت، اما جوان ها می گویند ما تازه آن زمان اول جوانی مان است و وقت زندگی داریم، بنا بر این چه عجله ایست!

آقای خامنه ای! رهبری حکومتی که مردمش ساعت پابانش را انتظار می کشند کار سختی است؟ نه؟

سید ابراهیم نبوی

1382/3/24